

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

قیصر امین پور، شاعر منتقد* (علمی - پژوهشی)

دکتر بهادر باقری

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

فاطمه توکلی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

یکی از ابعاد مهم اشعار قیصر امین پور، نگاه نقادانه او به اوضاع و احوال جامعه و واکاوی هنرمندانه ناهنجاری‌های رفتاری و اجتماعی انسان و به‌ویژه ایران امروز است؛ هرچند بسیاری از این انتقادهای فرازمانی و فرامکانی و همواره به رفتار و پندار آدمی رواست و محدود به زمینه و زمانه زندگی شاعر نیست. این مقاله با مطالعه دقیق مجموعه اشعار امین پور، به این نتیجه می‌رسد که موضوعات مهم مورد انتقاد وی را می‌توان در سه ساحت ایرادات فلسفی و جهان شمول، انتقاد از خود و انتقادهای اجتماعی بررسی کرد. لحن انتقادی این شاعر که گاه بیان مستقیم موضوع است و گاه در پوشش انواع صور خیال است، همدلانه، دردمندانه، خیرخواهانه و نه از باب ایرادگیری و خود برتری است. او از شیوه‌های گوناگونی همچون ارائه گزارشی ظاهراً بی‌طرفانه با ژرف ساخت شکایت و اندوه، طرح پرسشی اخلاقی یا اجتماعی، صدور حکم، امر مستقیم، نهی مستقیم، تردید، نفرین، درخواست و آرزو، اظهار شگفتی، طنز، مفاخره و بیان حسرت در انتقادهای خود بهره می‌برد.

واژه‌های کلیدی: قیصر امین پور، شعر معاصر، شعر انتقادی، انتقاد

اجتماعی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۳/۷
bahadorbagheri47@gmail.com
f.tavakoli@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۱۱/۲۴
نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

قیصر امین پور به تأیید بسیاری از منتقدان و شعرشناسان، یکی از موفق‌ترین و پرمخاطب‌ترین شاعران پس از انقلاب است. در کنار زیبایی‌ها و ظرافت‌های لفظی که او همواره در آثار خویش بدان‌ها توجه داشته، اهمیت مضمون و محتوا نیز هیچگاه از نظر وی دور نبوده است. او شاعری دردمند و اندیشمند است که در کنار بیان زیبایی‌ها و نیکی‌های زندگی، به‌ویژه عوالم والای عشق و ایثار و انسانیت، نگاهی ژرف‌نگرانه و نقادانه به دنیای پیرامون خود دارد و از کلام مخیل و تأثیرگذار خویش برای بیان اندیشه‌های انتقادی، به شایستگی بهره گرفته است.

۱-۱- بیان مسئله

آغاز شاعری امین پور با انقلاب و جنگ همراه است و اوج هنر شاعری و آفرینندگی وی، پس از اتمام جنگ و یافتن دانش و تجربه بیشتر و فرصتی وسیع‌تر و ژرف‌تر برای اندیشیدن و به چالش کشیدن باورها و پیش فرض‌های خود اوست. در این آثار است که حجم انبوه و قابل‌اعتنایی از موضوعات شعر وی به نقد اجتماع و دنیای پیرامونش اختصاص می‌یابد و انگشت انتقاد بر موضوعاتی بسیار مهم و کلیدی می‌نهد که گریبان جامعه را سخت گرفته است و حیات اخلاقی و انسانی را تهدید می‌کند.

هرچند نوع برخورد شاعر با مشکلات و معضلات فردی و اجتماعی در طول دوران شاعری وی تحولاتی را نشان می‌دهد، اما نفس حساسیت اجتماعی و اخلاقی در همه آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. «در شعر امین پور، سه سبک برجسته از هم متمایز می‌شود که مولود سه مرحله از حیات شعری او از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۶ است. در این سه سبک، شاعر سه واکنش متفاوت و گاه متقابل نسبت به جهان و جامعه نشان می‌دهد. ۱. سبک سرخ با صدای فعال و دینامیک (۱۳۵۷-۱۳۶۷) عملگرایی انقلابی، آرمانگرایی ایدئولوژیک؛ ۲. سبک خاکستری با صدای منفعل (۱۳۶۷-۱۳۷۶): انفعال و اخوردگی آرمانی؛ ۳. سبک بی‌رنگ با صدای انعکاسی (۱۳۷۶-۱۳۸۰): درونگرایی و شهودهای شخصی» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۱۰).

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره جنبه‌های گوناگون شعر امین پور تا به حال تحقیقات فراوانی صورت گرفته است، از جمله: مقاله «چشم‌های نگران آینه تردیدند: بررسی و تحلیل حیرت

و سرگردانی انسان معاصر در نگاه قیصر امین پور» (گرگی، ۱۳۸۹: ۳۱۷-۳۳۷) مجله ادب و زبان دانشگاه کرمان، ش ۲۸، به بررسی انعکاس حیرت و سرگردانی بشر در شعر امین پور پرداخته است. مقاله «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور» (فتوحی، ۱۳۸۷: ۹-۳۰) مجله ادب پژوهی، ش ۵، سه دوره متمایز در شعر وی تشخیص؛ و نوع نگاه و نقد و نظر شاعر نسبت به جامعه و انسان را در کل نشان داده و تجزیه و تحلیل کرده است. مقاله «دفاع مقدس، تعهد و تحول در شعر قیصر امین پور» (صرفی و هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۲۳-۳۴۶) مجله ادبیات پایداری، س ۲، ش ۳ و ۴ به موضوع تعهد و تحول در شعر وی پرداخته و برخی مفاهیم انتقادی شاعر را بررسی کرده است. همچنین مقاله «آزادی در سروده‌های قیصر امین پور» (درگاهی، ۱۳۸۷: ۶۶-۷۷) مجله کتاب ماه ادبیات، ش ۱۳۷، انواع آزادی و مطالبه آن را از نظر شاعر تجزیه و تحلیل کرده است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

تا به حال به بسیاری از جنبه‌ها و ارزش‌های فرم و محتوای اشعار امین پور پرداخته شده است؛ اما یکی از ابعاد مهم این اشعار که جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی و نگاه نقادانه شاعر به جان و جهان و جامعه زمانه خویش است و اتفاقاً از پربسامدترین و برجسته‌ترین سویه‌های آن نیز به شمار می‌رود؛ به نحو شایسته و به طور مستقل بررسی و تبیین نشده است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱- ادبیات و مسائل اجتماعی

ادبیات و جامعه، همواره پیوندی متقابل با هم داشته‌اند. شاعر در جامعه زندگی می‌کند و در سعادت یا شقاوت و خوشی و ناخوشی جامعه شریک است و با توجه به درک و حساسیت ویژه‌ای که دارد، ناهنجاری‌ها و کاستی‌های رفتاری و فکری هم-نوعان خود را به خوبی درک و به گونه‌ای هنرمندانه و ماندگار بیان می‌کند و به نقد آن‌ها می‌پردازد. از دیگر سوی، تغییر و تحولات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه نیز در تطور انواع و مفاهیم ادبی دوره‌های مختلف تاریخ، تأثیر

فراوان داشته‌است. «بررسی ادبیات از منظر آراء و ارزش‌های اجتماعی، بعد از پیداشدن دانش جامعه‌شناسی در قرن نوزدهم، به وجود آمد و پس از پیدایش مکتب کارل مارکس گسترش و قبول یافت... به تعبیر او ارتباط تنگاتنگی میان اندیشه و اجتماع وجود داشت. نویسنده یک موجود اجتماعی است، از جامعه تأثیر می‌پذیرد و این تأثیر رنگ و ویژگی خاصی را بر روی آثار او می‌زند و برای ادای دینی که از جامعه بر عهده اوست، باید به رسالت خود در برابر مردم وقوف داشته باشد و این رسالت بیداری دادن به مردم است» (درگاهی، ۱۳۷۷: ۲۸۱).

لوسین گلدمن در مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی ادبیات» به گروهی از جامعه‌شناسان اشاره می‌کند که برخی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها، فرامودهای آگاهی جمعی و دگرگونی‌های آن را بررسی و بر اساس داده‌های جنبی از جمله تاریخ زندگی نویسنده، محیط زندگی و آرای او، نظریه‌پردازی می‌کنند. لئولوونتال، نماینده برجسته این گروه است (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۵). ابتدا جورج لوکاج، شیوه ساخت‌گرایی تکوینی را مطرح می‌کند و لوسین گلدمن به گسترش آن می‌پردازد (پارسانس، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸).

«جورج لوکاج و لوسین گلدمن در واقع بنیانگذاران جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی محسوب می‌شوند. لوکاج، رابطه جان هنرمند را با ساختار و صورت اثر هنری‌اش می‌سنجد. به نظر او هر جانی، جهان ویژه خود را می‌آفریند و شیوه‌های متفاوت زندگی، شیوه‌های هنری مخصوص خود را خلق می‌کنند» (عسگری، ۱۳۸۶: ۵۴).

رنه ولک و آوستن وارم در کتاب *نظریه ادبیات* برآنند که «متداول‌ترین شیوه یافتن روابط ادبیات و جامعه، مطالعه آثار ادبی به عنوان مدارکی اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت اجتماعی است. در این نیز شکی نیست که نوعی تصویر اجتماع را می‌توان از ادبیات به دست آورد... از ادبیات می‌توان به عنوان سند اجتماعی و به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد...» (ولک - وارن، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱)

شیوه کار نویسندگان این مقاله، نه بر مبنای جامعه‌شناسی ادبیات، بلکه بررسی اجتماعیات در شعر امین‌پور است؛ چرا که به تحلیل موضوعات انتقادی در شعر امین‌پور می‌پردازد و نشان می‌دهد که دغدغه‌های جدی اجتماعی و اخلاقی این شاعر منتقد چه بوده است.

۲-۲- موضوعات مورد انتقاد در شعر امین‌پور

۲-۲-۱- ایرادهای فلسفی و جهان‌شمول

دنیا/ روزگار: امین‌پور به دنیا و کار و بار آن، نگاهی فلسفی دارد. او که آشنایی عمیقی با موضوعات و مفاهیم عرفانی دارد، بارها از این نظرگاه نیز به تأمل در مسأله هبوط ناگزیر و ناخواسته انسان در این دنیا و غربت وی پرداخته است. از سوی دیگر نوعی نگاه شکوه‌آمیز به شوربختی‌ها، کاستی‌ها و ناکامی‌های دنیا نیز در آثارش دیده می‌شود. شکایت از بی وفایی و ناپایداری دنیا و ستیزی که با انسان‌ها به‌ویژه عاشقان دارد؛ روی خوش بدانها نشان نمی‌دهد؛ بسیار کوتاه است؛ سراسر حرمان و حسرت است؛ گل در آن می‌کارند و خار می‌دروند؛ اندوه مادرزاد به آدمی می‌بخشد؛ کویری نادلخواه است که انسان پس از هبوطی بی دلیل و سقوطی ناگزیر در آن سرگردان است؛ به جشن تولد دعوت شده، اما از مجلس ختم سردرآورده است. نمونه:

کاش این زمانه زیر و رو شود/ روی خوش به ما نشان نمی‌دهد/ یک وجب زمین برای باغچه/ یک دریچه آسمان نمی‌دهد... («نامه ای برای تو»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۳۰۹).

خسته‌ام از این کویر، این کویر کور و پیر/ این هبوط بی‌دلیل، این سقوط ناگزیر... («خسته‌ام از این کویر»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۳۰۰).

همچنین رک: اشعار «دوزخ دنیا»: ۴۵۲، «فردا»: ۳۳۹، «به آیین دل»: ۲۰۰، «تنها تو می‌مانی»: ۲۱۲، «ای سال»: ۲۲۱، «فرصت دیدار»: ۲۲۹.

جبر و تقدیر: آثار نخست امین‌پور که در فضای روزها و سال‌های نخست انقلاب و جنگ سروده شده و سرشار از یقین و امید به پیروزی است، بیشتر رنگ و بوی مبارزه با سرنوشت و روزگار و به چالش کشیدن آن دارد؛ اما در دو مجموعه

آخرش، شکایت از جبر، تسلیم سرنوشت شدن و اذعان به قدرت بی‌بدیل جبر طبیعت، بارها تکرار شده‌است. سرشت و سرنوشتی که راه‌گریزی از سلطنت آن نیست؛ مسلخ تقدیر ناگزیر است و در یک کلام اینکه «گله از کار خدا را به که باید کرد؟»:

اما چرا / آهنگ شعرهای تیره / و رنگشان تلخ است؟ / وقتی که بره ای / آرام و سربه زیر / با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر / نزدیک می شود / زنگوله اش / چه آهنگی دارد؟ («آهنگ ناگزیر»، دستور زبان عشق: ۲۲).

کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت؟ / مردم از درد، خدا را به که باید گفت؟ / سرنوشتم اگر این است که می‌بینم / حکم تغییر قضا را به که باید گفت؟ («به که باید گفت؟»، دستور زبان عشق: ۲۲۵).

همچنین: «دردوازه‌ها (۱)»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۲۴۳) و «بی‌قراری»، آینه‌های ناگهان: ۳۵۷).

پوچی و ابتذال زندگی: شاعران، اندیشمندان و فیلسوفان زیادی هستند که یا تمام عمر و یا در برخی از مقاطع زندگی و سیر اندیشه، در ساحت جان و جهان خویش احساس پوچی و بیهودگی کرده‌اند و خود را از منبع لایزال نور و معنا، دور دیده‌اند؛ چنانکه حافظ می‌گوید:

جهان و کار جهان، جمله هیچ در هیچ است / هزار بار من این نکته کرده ام تحقیق
(حافظ، ۱۳۸۹: ۱۹۴)

امین پور نیز گاه از این پوچی و ابتذال زندگی و دور باطل و تسلسل بی‌پایان و بی‌معنا، شکوه می‌کند. او پوچی را بیشتر نه در جهان، که در جان خویش می‌بیند و سوگمنده از آن روایت می‌کند و پوچی جهان را در حقیقت، بازتاب پوچی درون خویش / آدمی قلمداد می‌کند:

از تهی سرشار و از خالی پر / چون حبیبی هرچه دارم هیچ هیچ / با تسلسل، دور باطل می‌زنم / سرد و سرگردان مدارم، هیچ هیچ («بر مدار هیچ»: گل‌ها همه آفتابگردانند، ۲۱۵).

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم / تقویم ها گفتند و ما باور نکردیم
(«غزل تقویم ها»، تنفس صبح: ۳۹۲).

همچنین: اشعار «فردا دوباره...»: ۱۶۹، «استحاله»: ۲۴۹، «عصر جدید»: ۲۷۵،
«کودکی ها»: ۲۹۸، «خورشید روستا»: ۳۲۲.

حیرت و تردید: حیرت و تردید به شیوه‌های گوناگون و در سوبه‌های
معنایی متفاوتی در شعر امین‌پور رخ نموده‌است. هم خود شاعر گاه دچار
تردیده‌های جان‌شکار فکری و فلسفی می‌شود و هم از حیرت فزاینده بشری و جنبه
منفی و سیاه آن سخن می‌گوید که وی را از دستیابی به منبع لایزال یقین و
نورانیت دور می‌کند. دیگر اینکه آثار نخستین شاعر، سرشار از یقین و قطعیت
انقلابی است؛ اما هرچه پیش‌تر می‌رود، این یقین، جای خویش را به تردیدها و
پرسش‌های غالباً بی‌پاسخ، آزارنده و «قاطعیت تردید» می‌دهد. «در نگاهی فراگیر
باید گفت یکی از مضامین پربسامد و در عین حال تألم و تأمل برانگیز در
مجموعه آثار امین‌پور، توجه به مسأله «حیرت و تردید انسان» در سه ساحت دلیل /
ادله و علل، انواع / اقسام و چگونگی رویکرد انسان معاصر بدان است. او اگرچه در
مواردی، انسان را از تردید و شک و سرگشتگی‌های حاصل از آن بر حذر می‌دارد و
به زبان هنرمندانه تردید را در ساحت‌های مختلف به‌ویژه دینی ناپسند می‌داند، خود-
البته به عنوان راوی و سخنگوی انسان مدرن- در مواردی دچار تردید و تردد می‌شود»
(گرچی، ۱۳۸۹: ۳۲۱).

ما در عصر احتمال به سر می‌بریم / در عهد شک و شاید / در عصر پیش‌بینی
هوا / از هر طرف که باد بیاید / در عصر قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که
هیچ اصلی / جز اصل احتمال، یقینی نیست («عصر جدید»، گل‌ها همه
آفتابگردانند: ۲۷۵).

سایه سنگ بر آینه خورشید چرا؟ / خودمانیم بگو این همه تردید چرا؟ / نیست
چون چشم تو را تاب دمی خیره شدن / طعن و تردید به سرچشمه خورشید چرا؟
(«دید و بازدید عید»، دستور زبان عشق: ۷۸).

۲-۲-۲- انتقاد از خود

یکی از شگردهای هنری بسیاری از شاعران و اندیشمندان بزرگ در طرح مسائل اخلاقی و تربیتی، انتقاد از خویش است. برای نمونه، مخاطب یا هدف حجم عظیمی از انتقادات اخلاقی و اجتماعی حافظ، شخصیت خود وی است. با این کار، شاعر هم نشان می‌دهد که ادعای بی‌گناهی و پاکی ندارد و خود نیز در کثرتی‌ها و کاستی‌های جامعه و جهان، سهم و تقصیر دارد و بنابراین، نفس خود را تبرئه نمی‌کند و هم این خود مورد انتقاد، نمادی است برای نقد دیگران و آینه‌ای است که صادقانه و صمیمانه، سویه‌های بد و ناپسند وجود مخاطب شعر را به وی نشان می‌دهد. این نوع انتقادهای امین پور از خویش، حاکی از آن است که وی زندانی خود، کوری بی‌نصیب از آفتاب و پای بند دنیاست، دینش راستین و آگاهانه نیست، خام است اما خیال پختگی دارد، عمر را به بطالت سپری کرده و حافظ وار، شرمنده مسلمان خویش است:

بفرمایید هر چیزی همان باشد که می‌خواهد/ همان، یعنی نه مانند من و مانده‌های ما («بفرمایید»، دستور زبان عشق: ۳۹).

عمری به جز بیهوده بودن سر نکردیم/ تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم («غزل تقویم‌ها»، تنفس صبح: ۳۹۲).

۲-۲-۳- انتقادهای اجتماعی

فقر و نابرابری: یکی از دغدغه‌های مهم مطرح در شعر وی، عدالت اجتماعی است که بارها با بیانی هنری و شاعرانه، آرزوی رسیدن بدان، بازگو شده است. شعر «روز ناگزیر» (گل‌ها همه آفتابگردانند: ۲۳۵) خود به تنهایی می‌تواند اوج آرمان‌ها و باورهای او را در این زمینه نشان دهد. شاعر چون جامعه‌آیده‌آل خود را نمی‌یابد، چشم به آینده‌ای بهتر و آرمانی‌تر دارد که تمام رنج‌ها و مصایب امروز بشری در آن به پایان می‌رسد و آدمی، سرانجام روی سعادت و نیک‌فرجامی را خواهد دید. آرزوی دست‌یافتن به آرمانشهر، «پیشینه‌ای به قدمت تمدن بشری دارد. از هنگامی که جامعه انسانی پدیدآمده، انسان در جستجوی آرمانشهر بوده است. گاه آن را به صورت بهشت این جهانی تصور کرده است... جایی که اثری از رنج، اندوه،

بیماری و کهنسالی نیست. کهن‌ترین افسانه شناخته شده در باره بهشت این جهانی، حماسه گیل گمش است» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۸).

هرچند، گاه نومیدانه می‌سراید: «خدا روستا را/ بشر شهر را/ ولی شاعران، آرمانشهر را آفریدند/ که در خواب هم خواب آن را ندیدند» («مدینه فاضله»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۱۵۴) اما در کل، به آمدن چنین روزی یقین دارد. در شعر «فصل تقسیم» شاعر عدالت و جامعه‌ای آرمانی را که در حسرت آن است و با ظهور منجی تحقق پیدا خواهد کرد، توصیف می‌کند و در آن، گل و گندم و لبخند، نشانه‌هایی از برآورده شدن نیازهای مادی، عاطفی و روحی انسان‌ها تواند بود: «وقت آن شد که به گل، حکم شکفتن بدهی/ ای سرانگشت تو آغاز گل‌افشانی‌ها/ فصل تقسیم گل و گندم و لبخند رسید/ فصل تقسیم غزل‌ها و غزلخوانی‌ها» («فصل تقسیم»، آینه‌های ناگهان: ۳۵۵).

سروده «روز ناگزیر» از ابتدا تا انتها توصیف مدینه‌ای فاضله است. روزگاری که اطمینان و امنیت همه جا موج می‌زند، فقر و نداری و خواهش، از زمین و زمان رخت برمی‌بندد: «روز ناگزیر»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۲۳۵). همچنین: اشعار «سبز»: ۳۶۰، «نیایش»: ۳۶۱، «دردواره‌ها (۱)»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۲۴۱.

دروغ و نفاق: امین‌پور و طیف گسترده‌ای از شاعران نسل پس از انقلاب، بارها از نفاق و بی‌صدافتی برخی از دوستان خود شکایت کرده‌اند. کسانی که سکه‌های دورویی‌اند، آرمان‌ها و شعارهای اخلاقی و انسانی اوایل انقلاب را فراموش کرده‌اند، دنیاپرست و زیاده‌خواه شده‌اند، بیش از آنچه هستند می‌نمایند، از پشت خنجر می‌زنند و دوستانی «که به خاطر خطای چاپی، «دوستاق» شدند» («دنیای راه راه»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۱۵۸):

ما را به حال خود بگذارید و بگذرید/ از خیل رفتگان بشمارید و بگذرید.../ پنهان در آستین شما برق خنجر است/ دستی از آستین به در آرید و بگذرید («آبروی آب»، آینه‌های ناگهان: ۳۱۷).

فقدان آزادی: یکی از آرمان‌های شعر امین پور، آزادی است. او این آرمان بشری را به زیباترین شکل بیان کرده است. گاه با زبان طنز از آزادی محدود، ظاهری و فرمایشی سخن می‌گوید، و در بیشتر موارد با لحنی حسرت بار و اندوهناک، آرمان آن را فریاد می‌آورد. نسل اعتراض را منقرض شده، پرنده بسته را مردار، بر لب خود، مهر و بر سخن چشمانش سرمه می‌بیند و آرزوی آزادی دارد. نمونه:

این روزها که می‌گذرد / شادم / زیرا / یک سطر در میان / آزادم / و می‌توانم / هر طور و هر کجا که دلم خواست / جولان دهم / - در بین این دو خط - («نیمه پر لیوان»، دستور زبان عشق: ۲۵)

اما دری که باز نباشد / دیگر نه در، که دیوار... / اما پرنده بسته اگر باشد / دیگر پرنده نیست که مردار... («مغالطه درست»، گل‌ها همه آفتابگرداند: ۱۶۸)

همچنین: اشعار «خمیازه فریاد»: ۳۰۷، «چرا چنین؟»: ۳۱۲، «جغرافیای ویرانی»: ۳۹۳، «آرمانی (۳)»: ۳۳، «سرود صبح»: ۲۹۵، «آواز عاشقانه»: ۲۹۶، «آرمانی (۲)»: ۳۲.

میانمایگی: در بسیاری از اشعار وی، آرزوی گذر از میانمایگی، ابتذال، روزمرگی و پوچی زندگی دیده می‌شود. او شاعری کمالگر است و یکی از مفاهیم نوستالژیک شعرش، رسیدن به جامعه آرمانی و زندگی واقعی و کمال انسانی است. شاعران را خالق مدینه فاضله‌ای می‌داند که هیچگاه در عمل بدان نرسیده‌اند: نه چندان بزرگم / که کوچک بیابم خودم را / نه آنقدر کوچک / که خود را بزرگ / گریز از میانمایگی آرزویی بزرگ است؟ («آرزوی بزرگ»، دستور زبان عشق: ۲۶).

همچنین: «آرزوی عاشقان»، گل‌ها همه آفتابگرداند: ۳۰۶.

دانش بی‌بینش و عاری از عشق: او که چهره‌ای دانشگاهی است و عمری با کتاب و نوشتن و خواندن سر و کار داشته است، گاه به خود می‌آید و به نقد آنچه خوانده و عمری که بدان اختصاص داده است، می‌پردازد و درمی‌یابد که این همه سال از موهبت بی‌بدیل یک دم عیسی وار محروم بوده و تنها بار گران کتاب‌ها را بر دوش کشیده است. این حکایت بی‌شمار انسان‌هایی است که عمر در مطالعه

سپری می کنند؛ اما از روح دانش و بینش راستین، بی نصیبند یا از علم کوششی به علم جوششی دست نیافته اند.

خروار / خروار / خواندیم / بار گران اسفار / بر پشت ما قطار قطار آوار / اما تمام عمر / در انتظار یک دم عیسی وار / ماندیم. («سفر»، گل‌ها همه آفتابگرداند: ۱۵۳).

شعر و شاعری: موضوع انتقاد به کار و بار شاعری، از دیرباز بین شاعران رواج داشته است. هر هنرمندی گاه در فلسفه کار خود تردید می کند. آن را به چالش می کشد و از خود می پرسد چه می کند و ماهیت، معنا و ارزش کارش چیست.

امین پور نیز در نکوهش شعر و شاعری، در زمان جنگ، از بی دزدی، بی - اعتنایی مردم و شاعران به اوضاع بحرانی کشور و شعارزدگی صرف آنان انتقاد کرده و پس از جنگ، از سودجویی، حقارت و دکانداری و نان به نرخ روز خوردن در دنیای شعر و هنر و سوء استفاده از آن و در ستایش آزادگی و عمل به علم و اندیشه سروده است:

راستی چه کرده ام؟ شاعری که کار نیست / کار چیز دیگری است، من به فکر دیگرم («سفر در آینه»، دستور زبان عشق: ۳۷).

این حنجره، این باغ صدا را نفروشید / این پنجره، این خاطره‌ها را نفروشید / در شهر شما باری اگر عشق، فروشی است / هم غیرت آبادی ما را نفروشید («سرمایه دل»، دستور زبان عشق: ۶۶).

هنر بی محتوا: در یک مورد نیز هنر و به شکل ویژه نقاشی یا طراحی بی محتوا و پوچ را نقد و آن را به حباب یا رقص سراب تشبیه کرده است:

انگار حباب را تماشا کردیم / یا رقص سراب را تماشا کردیم / در پرده نه طرحی و نه تصویری بود / تنها خود قاب را تماشا کردیم («نمایشگاه»، دستور زبان عشق: ۸۴).

عشق دروغین: او نیز مانند بسیاری از شاعران تاریخ، مدعیان عشق و عاشقان دروغین را نکوهش می کند. عاشقی که در بند خود است، نمی تواند ادعای اخلاص و پاکبازی در عشق کند. از سوی دیگر منکران عشق راستین را نیز

نکوهش می‌کند. آنان که درک و دریافت درستی از عالم عشق ندارند و آن را با معیارهای حقیر خود می‌سنجند:

در بند خویش بودن، معنای عشق نیست / چونان که زنده بودن، معنای زندگی («معنای زندگی»، دستور زبان عشق: ۴۶).

ما که این همه برای عشق / آه و ناله دروغ می‌کنیم / راستی چرا / در رثای بی‌شمار عاشقان / که بی‌دریغ / خون خویش را نثار عشق می‌کنند / از نثار یک دریغ هم / دریغ می‌کنیم؟ («شعر بی‌دروغ»، گل‌ها همه آفتابگرداند: ۱۲۹).
نیز: «چیستان»، دستور زبان عشق: ۵۴.

عبادت بی‌معرفت: امین پور با عبادت‌های خشک زاهدان، و عبادت‌های مبنی بر عرف و عادت و رسم و رسوم خشک و بی‌معرفت و خالی از عطر عشق و ریاکارانه مخالف است. خدای او، خدای عارفان و عاشقانی چون عین القضاة و بایزید بسطامی است، نه خدای زاهدان سختگیر و عبوس. «بیاید تا عین عین القضاة / میان دل و دین، قضاوت کنیم» («اخوانیه»، دستور زبان عشق: ۶۲). او چونان شبان داستان موسی و شبان مولانا، عبادتی عاشقانه، عارفانه، بی‌تکلف، ساده و صمیمی را ترجیح می‌دهد:

تمام عبادات ما عادت است / به بی‌عادتی کاش عادت کنیم / چه اشکال دارد پس از هر نماز / دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟... / چه اشکال دارد که در هر قنوت / دمی بشنو از نی حکایت کنیم؟ (همان، ۶۲).

افکار نادرست گذشتگان: رابطه سنت و مدرنیته، از موضوعات مهم حوزه اندیشه این شاعر است، او ضمن پاسداشت سنت‌ها و قراردادهای خردمندان، ارزشمند و ریشه دار دینی، اجتماعی و اخلاقی، از پذیرش تمام اندیشه‌ها و باورهای پیشینیان سر‌باز می‌زند. برخی از آن‌ها را به چالش می‌کشد و بدان‌ها اعتراض می‌کند:

پیشینیان با ما / در کار این دنیا چه گفتند؟ / گفتند باید سوخت / گفتند باید ساخت / گفتیم باید سوخت / اما نه با دنیا / که دنیا را / گفتیم باید ساخت / اما نه با دنیا / که دنیا را («پند پیشینیان»، گل‌ها همه آفتابگرداند: ۱۱۰).

بی‌اعتمادی: یکی از ویژگی‌های دنیای مدرن، غریبگی انسان و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران است. این مسأله برای شاعری که دنیا را از دریچه صداقت و صمیمیت کودکان خود می‌نگرد، شگفت و آزار دهنده است. دنیایی که انسان در آن هر لحظه باید هزاران سند و مدرک برای معرفی و اثبات وجود و هویت خود ارائه کند: اگر سنگ، سنگ / اگر آدمی، آدمی است / اگر هر کسی جز خودش نیست / اگر این همه آشکارا بدیهی است / چرا هر شب و روز، هر بار / به ناچار / هزاران دلیل و سند لازم است / که ثابت کند / تو، تویی؟ / هزاران دلیل و سند، / که ثابت کنند... («این همانی»، گل‌ها همه آفتابگردانند: ۱۴۰).

فراموش شدن شهیدان و آرمان‌های اوایل انقلاب: هم در زمان جنگ و هم پس از اتمام آن، یکی از دغدغه‌ها و شکایت‌های بسیاری از شاعران از جمله امین‌پور، عافیت‌طلبی، بی‌دردی و بی‌اعتنایی بخشی از جامعه نسبت به اوضاع بحرانی کشور از سویی و فراموش و یا کمرنگ شدن شأن و جایگاه شهیدان و فداکاران دوران جنگ از سوی دیگر است. البته در این زمینه نیز صداقت و صمیمیت شاعر، نمودی روشن دارد. عشق و ارادتی که وی به مردان بی‌ادعای آن روزگاران دارد، از روی و ریا و شعار به دور است:

دلی که معرفت کسب داغ را گم کرد / شناسنامه گل‌های باغ را گم کرد / کسی که نام عزیز تو را ز خاطر برد / کلید پنجره رو به باغ را گم کرد («پنجره رو به باغ»، تنفس صبح: ۴۰۰).

هرچه کاشتم به باد رفت و ماند / کاش‌ها و کاش‌ها و کاش‌ها... / زخم می‌زند به چشم آفتاب / تیغ برج آسمان‌خراش‌ها / سوخت دست و بال ما از این همه / کاسه‌های داغ تر ز آس‌ها / («باغ کاغذی»، دستور زبان عشق: ۵۸).

همچنین: اشعار «سبزترین فصل»: ۳۹۶، «قرارداد»: ۱۱۴، «خبرهای داغ»: ۳۴۲، «غزل تصمیم»: ۴۰۶.

جنگ: جنگ از مضامین قابل اعتنا در آثار امین‌پور است. او خود، جنگ را از نزدیک تجربه کرده و جزو نخستین شاعرانی است که به توصیف صحنه‌های نبرد و مظلومیت مردم و دفاع قهرمانانه آنان از خاک وطن پرداخته است و بی‌شک

شعر مقاومت، با نام امین پور گره خورده است. با پایان یافتن جنگ، طبیعتاً بسامد مضامین مربوط به آن در شعر وی کاهش می‌یابد. وی در دفترهای پایانی شعر خود، از لزوم صلح سخن می‌گوید و آرزوی بسته شدن پرونده سیاه جنگ در سراسر جهان را دارد.

در «شعری برای جنگ» که از نامدارترین اشعار روزهای آغازین جنگ است، تصویری بسیار واقعی، تلخ، تکان دهنده و باورپذیر از جنگ نشان داده است: («مساحت رنج»، تنفس صبح: ۳۸۴).

شهیدی که بر خاک می‌خفت / سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت / دو سه حرف بر سنگ / به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ / که بر جنگ («طرحی برای صلح» (۳)، دستور زبان عشق: ۱۷).

شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت: / «اگر فتح این است / که دشمن شکست / چرا همچنان دشمنی هست؟» («طرحی برای صلح (۲)»، تنفس صبح: ۱۶).

سطحی‌نگری در مسائل اجتماعی: شاعر بر آن است که با سطحی‌نگری و پرداختن به معلول و فراموش کردن علت دردها و ناهنجاری‌ها، نمی‌توان مشکلات جامعه را حل کرد؛ بلکه این مهم، ریشه‌یابی کارشناسانه و درست و دقیق مسائل پیچیده جامعه را می‌طلبد:

خارها / خوار نیستند / شاخه‌های خشک / چوبه‌های دار نیستند / ... برگ‌های بی‌گناه / با زبان ساده اعتراف می‌کنند / خشکی درخت / از کدام ریشه آب می‌خورد! («اعتراف»، گل‌ها همه آفتابگرداند: ۲۹۲).

۳- نتیجه‌گیری

یکی از جنبه‌های برجسته و قابل توجه اشعار امین پور، نگرش منتقدانه به جان و جهان آدمی و واکاوی هنرمندانه خوبی‌ها و بدی‌های رفتاری و اجتماعی انسان به‌ویژه در ایران معاصر است. لحن انتقادی امین پور که گاه بیان مستقیم و گاه همراه با انواع تصویر است، همدلانه، دردمندانه و خیرخواهانه و نه از باب ایرادگیری و خود برتری است؛ چرا که خود را نیز نقد می‌کند و دست بر کاستی‌های اخلاقی و شخصیتی خود می‌نهد. با دقت در شواهدی که در این مقاله به آنها اشاره شده-

است، می‌توان دریافت که شاعر از شیوه‌های متنوعی در نقد خویش بهره برده است. تقریباً در ۳۰ مورد از این انتقادهای اجتماعی، تنها به ارائه گزارشی ظاهراً بی‌طرفانه بسنده کرده‌است که ژرف ساخت شکایت، اعتراض و اندوه دارد. در ۱۷ مورد، پرسشی اخلاقی یا اجتماعی مطرح کرده و یافتن پاسخ را به عهده مخاطب نهاده‌است. گویی وظیفه خود را تنها طرح مسأله می‌دانسته و نه حل مسأله، راهگشایی و یا راهبری. در ۱۷ مورد، با یقین کامل به اندیشه خود، حکم صادر کرده‌است. در ۴ مورد امر مستقیم و ۴ مورد نیز نهی مستقیم به کار برده است. استفاده از تردید، نفرین، درخواست و آرزو نیز هر کدام ۲ بار و اظهار شگفتی، طنز، مفاخره و بیان حسرت نیز هر کدام یک بار دیده می‌شود؛ بنابراین، بیشترین شیوه مورد استفاده شاعر، ارائه گزارش، پرسشگری و پرهیز از امر و نهی مستقیم است و در بیشتر موارد گویی امین‌پور، نتیجه‌گیری و عبرت‌پذیری را به عهده مخاطب شعر نهاده‌است. این تنوع لحن و شیوه انتقاد، باعث رنگارنگی و تنوع موضوعات و طراوت آنها شده‌است.

موضوعات مهم مورد انتقاد وی را می‌توان در سه ساحت بررسی کرد: ایرادهای فلسفی و جهان‌شمول، انتقاد از خویش و انتقادهای اجتماعی.

فهرست منابع

۱. اصلیل، حجت‌الله، (۱۳۸۱)، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
۲. امین‌پور، قیصر، (۱۳۹۰)، *مجموعه کامل اشعار*، چاپ ششم، تهران: مروارید.
۳. -----، (۱۳۸۵)، *مثل چشمه مثل رود*، چاپ چهارم، تهران: سروش.
۴. پارسانسب، محمد، (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی: از آغاز تا سال ۱۳۵۷*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۵. حافظ، شمس‌الدین، (۱۳۸۹)، *دیوان حافظ*، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ چهارم، تهران: دیدار.
۶. درگاهی، زین‌العابدین، (۱۳۸۷)، «آزادی در سروده‌های قیصر امین‌پور»، کتاب ماه ادبیات، ش ۱۳۷، ص ۶۶ تا ۷۷.
۷. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *نقد ادبی*، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
۸. عسگری حسنکلو، عسگر، (۱۳۸۶)، «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات»، ادب پژوهی، س ۱، ش ۴، ص ۴۳ تا ۶۵.

۹. فتوحی، محمود، (۱۳۸۷)، «سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین پور»، ادب پژوهی، ش ۲ (۵)، ص ۹-۳۰.
۱۰. گرجی، مصطفی، (۱۳۸۹)، «چشم‌های نگران آینه‌تزدیدند: بررسی و تحلیل حیرت و سرگردانی انسان معاصر در نگاه قیصر امین پور»، ادب و زبان (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)، ش جدید ۲۸ (پیاپی ۲۵)، ص ۳۱۷-۳۳۷.
۱۱. گلدمن، لوسین، (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
۱۲. ولک، رنه - وارن، آوستن هال، ورنون، (۱۳۷۹)، تاریخچه نقد ادبی، ترجمه احمد همتی، تهران: روزنه.